

داستان‌های خارجی / ۶۳

# کلئوپاترا

نوشته

کارلو ماریا فرانزرو

ترجمه

رضا براهی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۶

## کلئوپاترا

۱

مردم بیراس آنچه اکنون برای شما تعریف می‌کند کاملاً حقیقت دارد، مثل خود ما که اینجا گرد آمده‌ایم و مثل حورشیدی که هم‌اکنون عروب می‌کند و همچون ماهی که از آن سوی آسمان بالا می‌آید و این داستان قبل از دوران حد من و یا حد او اتفاق افتاد

اگر کسی را بتوان در همان آغار ماحرا متهم کرد باید از مردی ضعیف و ربون و حیا نه نام «تولمی» که پادشاه بود اسم برد

اگر «تولمی» امیر شجاع اسکندر هنگامی که مصر شکست خورده و لیبی و عربستان و سوریه را به ارث برد و بر تحت دوهزارساله فرعون تکیه زد، می‌توانست ریاکاری و اعمال ناشایست و شیطانی اعقاب خود را پیش‌بینی نکند، شاید دربارهٔ تاسیس حاندان خود به‌جوی دیگر می‌اندیشید.

«تولمی» که فرمانروای خود، اسکندر را سرمشق قرار داده بود، قدرت‌های قابل توجه خود را مصروف گسترش و عمران و آبادی کشورهای متصرفه اسکندر ساخت و کوشید که مردم را نه به زور سد و عل و رجیر، بلکه با احترام و حتی محبت و عشق به‌هم پیوند دهد.

بعد از «تولمی سوم» بقیهٔ حاندان تولمی عده‌ای نابکار بودند که برای به دست آوردن تاج و تخت از دروغ و تقلب و پستی استفاده می‌کردند و حتی از کشتن



حویشان بر دیک خود بیر که می‌خواستند سدی در برابر ظلم و پستی آن‌ها بسازند و اهمه و پروایی به دل راه نمی‌دادند روی هم چهارده «تولمی» پادشاهی کرده‌اند که شاید چند تن از آنان درست و حسانی فرزند پدر خود بودند و شاید به قول مصری‌ها یکی فرزند مردی یونانی و یا رومی و دیگری فرزند ماحراحیوی قبطی بود آن دیگری بیر از پشت فرمانداری پارسی پای بر سیط حاک بهاده بود

هنگامی که «تولمی» هفتم بر تحت بنشست، مردم فکر کردند که دیگر پست‌ترین وضع ممکن را از نظر پادشاهی و سلطنت به چشم خود می‌بیند. او چنان شکم خود را با حوراک و شراب می‌باشست که به رحمت می‌توانست گام از گام بردارد در واقع به او نام «شکم‌حواره شکم‌گنده» داده بودند و می‌گویند او فقط موقعی که کاملاً مست بود، می‌توانست چوب‌های زیر نعل خود را به کساری بهد و در تالارهای قصر، در حالی که اطرافیان به دیده تحسین بدو می‌نگریستند پیروزمندانه تلوتلو بخورد.

ولی این «تولمی» یاردهم بود که کاری شگفت‌انگیز و ناخوشودنی انجام داد و به دنبال این عمل حوادثی بزرگ و حساس در تاریخ به وقوع پیوست و سه نفر از شخصیت‌های بزرگ تاریخ را به خاک فلاکت شاند. تولمی یاردهم پادشاهی و قلمرو خود را پاک از دست داد

الته این کار در زمان حیات او اتفاق بیفتاد تولمی‌ها از زرق و برق فسادانگیز درباری سحت لدت می‌بردند و بدان دلستگی داشتند ولی تولمی یاردهم از قدرت شگرف رم در دوران حکومت «پومپی» جوان که به تسحیر و تصرف دنیا برحاسته بود، وحشت داشت و برای آنکه خودش در کام رم نیفتد، وصیت کرد که پس از مرگ او، مصر به جمهوری رم واگذار شود

الته به غیر از او و دولت رم کسی از این تصمیم حری بداشت و او در تمام دوران وحشتناک سلطنت خود همچون پادشاهی بزرگ و بیرومند حکومت کرد و به همین دلیل پس از مرگ او «تولمی» دوازدهم همین که فهمید ارث حاوادگی او در مقابل سلامت حان کسی معاوضه شده و در واقع معامله پایاپایی صورت گرفته است، سحت بهت‌زده شد.



این «تولمی» که مردم به او نام «بی‌رن» داده بودند گرچه کم عدا می‌حورد، ولی شرانحواری حریص‌تر از تولمی هفتم بود. او هنگامی ه مست سود صدای دل‌انگیر بی تمام اتاق‌های قصر را پر می‌کرد ولی اراحا که همیشه مست بود، موسیقی به‌دردت به گوش ساکنان قصر می‌رسید

کار وصیت‌نامه تولمی قلبی به بحث و مازعه کشید «تولمی نی‌زن» مشک‌های شراب و بی خود را با خود به رم برد تا در آحا موضوع را با رومی‌ها در میان بگذارد و راه حلی پیدا کند. او به آسیای صغیر رفت تا عده‌ای را به پشتیبانی از خود برانگیزد و سپس به اسکندریه برگشت تا یأس و نومیدی را با شراب و آوای بی به فراموشی سپارد.

با وجود این حوادث به نفع او سیر می‌کرد و ادامه می‌یافت، ریرا رم سرگرم جنگ‌هایی بود که حراة دولت را، همچون سوراخی که در طشت آبی پیدا شود، به مصرف می‌رسانید و طبیعی بود که فاتحان تهیدست رم، چشم‌های حریص خود را به‌سوی سرزمینی که دارای ثروتی کلان و افسانه‌ای بود نگشاید. ژول سرار که در این هنگام به رقابت با «پومی» برخاسته بود طرفدار این بود که سرزمین ثروتمند آن‌سوی مدیترانه که در عصر پادشاهی «تولمی» چندان قدرتی نداشت به رم ملحق شود. ولی در همان موقع تولمی بی‌رن شخصاً شش‌هزار تالان طلا به‌عنوان هدیه به سرار فرستاد و بدین ترتیب خود را از خطر آبی نجات داد

بلافاصله بعد از آنکه این هدیه داده شد، مردم به‌عنوان اعتراض علیه مالیات‌های سنگین دست به شورش و انقلاب زدند و «تولمی بی‌رن» محبور شد هرچه رودتر قلمرو سلطت خود را ترک کند پس از فرار او مردم تاح و تحت را به «بریس» دختر بزرگ او سپردند این‌بار تولمی بی‌رن درحالی که کیسه‌های پول به همراه داشت، راه رم را در پیش گرفت و به دولت رم پیشهاد کرد که ده‌هزار تالان طلا بگیرد و او را بر تحت مترلرلش بشاند

در این موقع ژول سرار در فراسه مشعول جنگ بود و پومی که تحربه کمتری در این قبیل کارها داشت از گرفتن رشوه امتناع ورزید ولی به تولمی پناه داد